

علیرضا

ایران

رفتم

رمان

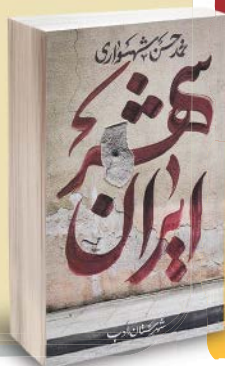
ساله

مهم‌تر

۲۰۰



می‌توانیم با تمرکز بر این جنگ درباره‌ی خو  
این قضاوت را پیش بکشیم، می‌تواند یک  
است که از همان ابتدای پیدایش درباره  
تنش میان شخصیت‌ها داستان را پیش  
قضاوتی درباره‌ی جهان آن داستان. خود  
درباره‌ی مردم آن سرزمین در آن دوران تاری  
آن فعالیت می‌کند. وقتی رمان به ایران می  
فقط به این معنا که رمان نویس در رمانش  
اثر هنری می‌تواند به مستمسک نقد اجتن  
رمان درباره‌ی شخصیت‌های خودش در  
خواندنش خودمان را در دنیای واقعی پی



به مناسبت سوم خرداد؛ نقد و بررسی رمان چند جلدی «ایران شهر»

## آیا بایک قصه‌ملی موا جهیم؟

رمان ایران شهر نوشته محمدحسن شهسوار از محدود رمان‌هایی است که در هسته مرکزی طرح و ایده‌اش، خرمشهر و اتفاقات پیرامون آن در سال‌های ابتدایی انقلاب و جنگ تحمیلی، سهم بزرگی دارد. به این بهانه، میزگردی ادبی در موسسه شهرستان ادب برگزار شد که در آن محمد قائم‌خانی، علیرضا سمیعی، سید جواد میری و ابراهیم اکبری درباره‌ی این اثر به بحث و گفت‌وگو پرداختند. آنچه می‌خوانید، بخشی از این سخنان مطرح شده در این نشست است.

## ایران نباید قوی باشد!

**سید جواد میری:** بازه زمانی داستان بعد از مشروطه (۱۲۹۹) تا امروز است و نویسنده دغدغه‌های سیاسی متعددی را پیش کشیده است. اولین بحث مهم این رمان سوژه‌وارگی زنان است. در صفحه ۳۴ جلد اول شخصیتی به نام زهرا تلاش می‌کند بحث سوژه‌وارگی زنان را با خوانشی که از اسلام دارد مطرح کند. مساله دیگری که در جای جای این رمان ذکر شده بحث قومیت‌هاست و جست‌وجو برای پاسخ این پرسش است که ما اساساً چگونه می‌توانیم بین امر قومی و ملی توازن ایجاد کنیم؟ زمانی که ما درباره‌ی اقوامی مانند ترک و عرب صحبت می‌کنیم گمان می‌کنیم امری بیرونی از ماست، در حالی که بخشی از وجود و تاروپود جامعه ماست. اما ما آنقدر دچار نگاه مرکزگرانه‌ایم که نمی‌توانیم این تنوع و تکثر را ببینیم. نویسنده تلاش می‌کند این نکته را به ما تذکر دهد.

**در صفحه ۷۸ نویسنده به نکته دیگری اشاره می‌کند:** تحدید (محدود کردن) ایران و استعمار کهنه و نو. «در روزنامه‌های انگلیسی مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل را پیگیری می‌کرد. پرونده ایران به اصرار انگلیس به شورا برده شده بود. گلدوین جیب، نماینده ایران در سازمان ملل باز همان ادعاهای پیشین را تکرار کرده بود و دست آخر هم به دکتر مصدق هشدار داده بود: دست از روش‌های تجاوزکارانه ناسیونالیستی‌اش بردارد. یک جورهایی طعنه زده بود مثلاً به نازیسم. مادر دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی بایک استعمارگر به نام انگلیس درگیر هستیم. مساله اساسی در این دوران «نفث» ماست که آنها گرفته‌اند و بدین وسیله بر مقدرات ایران و خاورمیانه حاکم شده‌اند. در دهه ۸۰ و ۹۰ و هم اکنون بحث انرژی هسته‌ای را داریم. این استعمار نو، حدود ۲۰ سال است که تلاش می‌کند قدرت ایران را تحدید کند. استعمار کهنه و نو در نقطه‌ای اشتراک دارند: ایران نباید قوی باشد! بحث دیگری که در این رمان مطرح می‌شود رابطه فرهنگ پدرسالار با فرهنگ سیاسی است؛ کسانی که در رأس قدرت هستند همیشه باید صدایشان بلندتر باشد و نوعی تابو محسوب می‌شود که کسانی که قدرت کمتری دارند این افراد را مخاطب خود قرار دهند. شخصیت حسیب این مساله را در خاندان و قبیله خودش - قبیله‌ای عرب در جنوب ایران - ترسیم می‌کند. ما می‌توانیم این فرم تقسیم قدرت را به ایران امروز هم تعمیم دهیم.



## باید بمانی، بایستی، بجنگی و شهید شوی

به سمت مرز می‌روند تا از آن دفاع کنند. شهسوار خیلی خوب این ماجرا را برای ما روایت می‌کند.

**رمان تذکر است:** مادر رمان می‌خواهیم به مخاطب به عنوان انسان ایرانی بگویم در کجای تاریخ و جغرافیا ایستاده‌ای و اگر به مرز تجاوز شد، در کجای مرز ایستاده‌ای. شهسوار در ایران‌شهر معتقد است اگر به ذات انسان ایرانی (با تبارهای مختلف) نفوذ کنی متوجه می‌شوی که چون در شهر خود منزل دارد، تبدیل می‌شود به یک فرد واحد و از آن مرز دفاع می‌کند.

اگر در دوران قاجار در دو جنگ با روس و عثمانی شکست‌های مفتضحانه‌ای خوردیم، دلیلش این بود که انسان ایرانی دچار حرمان شده بود و اندازه و حد و حدود خودش را نمی‌دانست. پس شکست خورد و ۱۷ شهر خودش را از دست داد.

آقای شهسوار ایران‌شهر را به گونه‌ای روایت می‌کند که به روشنی به مخاطب این پیغام را بدهد که جنگ یک امر سیاسی نیست، بلکه یک امر وجودی است. وقتی مرزت دچار خطر شد باید بروی و از مرزت دفاع کنی. در این رمان بارها به دفاع از ایران، مادر، وطن و خاک اشاره شده است. اگر جنگی درگیر کرد، در صورتی که دعا خواندگی یا قومی باشد، شمامی‌توانید بایستید یا فرار کنید. ولی در باب خاک و وطن هیچ‌کسی مجاز نیست از مرز فرار کند. جدا از بحث دینی، این یک تعلیم ایرانی است. در مهم‌ترین قصه‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی مساله، مرز است. مقاومت یعنی مهم‌ترین بهایی که برای این دفاع می‌شود داد خون و جان است. شما در هیچ شرایط و احوالی مجاز به ترک، فرار و مهاجرت از وطن نیستید؛ در زمانی که مرز دچار تهاجم و خطر شده است. باید بمانی، بایستی، بجنگی و شهید شوی. وقتی شهید شدی می‌توانی بگویی مرز خودت را نگه داشته‌ای.

**ابراهیم اکبری دیزگاه:** داستان

ایران‌شهر داستان دفاع از شهر (ایران) و مرزهایش است. نویسنده در این کتاب فرضی دارد؛ این جا شهر است و قوم و قبیله نیست؛ به معنای فلسفی کلمه، این جامدینه است. مدینه فقط یک سرزمین نیست، بلکه مجموعه‌ای است از روابط با یک دال مرکزی. اتفاقاً مدینه از منزل شروع می‌شود و به شهر می‌رسد.

در شهر روابط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. مدینه زمانی معنا پیدا می‌کند که مرز داشته باشد و برای مرزش با دیگری تعریفی ارائه بدهد. وقتی مرز با دیگری تعریف شود، مدینه در صورتی معنا پیدا می‌کند که بتوان از مرزهایش دفاع کند.

شهسوار در این رمان به نیکی نشان می‌دهد که در این شهر انقلاب شده است؛ آدم‌ها دگرگون شده‌اند، قواعد و قوانین شهر عوض شده و این انقلاب و تبدل، تصویری ایجاد کرده که می‌توانند به مرزهای ایران تجاوز کنند. حتی می‌توانند در عرض یک یا دو هفته به پایتختش برسند. آقای شهسوار این تصور را به خوبی در رمان تصویر می‌کند.

دال مرکزی مدینه، خانواده است. نویسنده در جلد اول به شکل مفصل به این خانواده‌ها می‌پردازد. تبار و نژاد این خانواده‌ها به همه جای جغرافیای متنوع ایران می‌رسد؛ از پایتخت تا خود خوزستان. نژادهای ترک، لر، خراسانی، عرب و... نویسنده می‌گوید این شهر (مدینه) از منازلی تشکیل شده که هر کدام اعضای یک پیکر آن هستند. اینجا جاست که نویسنده به حساس‌ترین مساله شهر (مدینه) می‌پردازد: زمانی که مدینه در معرض تجاوز قرار گرفته و دچار حرمان می‌شود، خانواده‌ها همگی فعال می‌شوند و یکپارچه

